

تاریخچه ابریشم در ایران



● مرحوم دکتر محمد فاروق فرقانی

البته دوشاب پزی از توت هنوز هم در بعضی از نقاط جنوب خراسان رواج دارد. و در تقاطعی که به علت سردی هوا انگور به خوبی نمی‌رسد بجای شیرۀ انگور شیرۀ توت می‌پزند.

وجود توتستان‌های بزرگ در اکثر نقاط ایران و سنت کاشتن درخت توت به عنوان خیرات در کنار جوی‌ها و چشمه‌ها از قدیم رایج بود تا رهگذران از میوه و سایه آن استفاده کنند. صاحبان چرّف نیز برگ درخت توت را برای استفاده فیله یا کرم ابریشم مصرف می‌نمودند.

اگرچه به طور دقیق معلوم نیست که پرورش کرم ابریشم از چه زمانی در ایران معمول گشته، ولی با توجه به اسطوره‌های ایرانی پرورش آن به دورانی بسیار کهن می‌رسد.

بلغمی می‌نویسد: ابریشم و قز و رنگ‌های الوان از سیاه و سفید و سرخ و زرد و کبود و آنچه بدین ماند، جمشید به جهان آورد که پیش از او اینها نبود.^۳

پیگولوسکایا عقیده دارد که ابریشم در ایران قبل از شاپور دوم یعنی قرن چهارم میلادی متداول بوده است.^۴

ولی نظر دکتر تقی بهرامی شایان بررسی بیشتر و مقرون به حقیقت است. وی می‌نویسد: افسانه‌هایی درباره کرم ابریشم و ورود آن به ایران گفته شده که به هیچ یک نمی‌توان اعتماد کرد. شاید کرم ابریشم اصولاً از خود ایران برخاسته و موطنش ایران باشد و از هیچ‌جا به ایران نیامده باشد. چنانکه پاریزه Pariset در کتاب تاریخ ابریشم جلد دوم می‌گوید: ایران و ترکستان اصلاً مولد کرم‌هایی که پيله زرد دارند بوده و چین موطن کرم‌های سفید می‌باشد و خوراک کرم ابریشم یعنی توت هم اصلش از ایران است. و پرورش کرم ابریشم و بدست

این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند
یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند
لوح مزارها همه سر بسته نامه‌هاست
کز آخرت به مردم دنیا نوشته‌اند
«صبوخی بیرجندی»

اشاره:

سهال گذشته در بیست و هفتم بهمن ماه، دکتر محمد فاروق فرقانی، از اساتید و محققان رشته تاریخ رخ در نقاب خاک کشید. درگذشت نابهنگام ایشان که صاحب اخلاق حسنه و رفتار پسندیده و دارای منش و روش علمی بود همگان را متأسف و متأثر ساخت. ایشان سال‌ها با دبیری و سرگروهی دبیران تاریخ، تدریس در دانشگاه، نوشتن مقالات و ایراد سخنرانی‌ها، خدمات بسیاری به علم تاریخ و جامعه علمی کشور نمودند. این مقاله که توسط ایشان نگارش یافته اما به چاپ نرسیده است در سالگرد درگذشت ایشان و در گرامی داشت خاطره ایشان تقدیم می‌گردد.

غرس و تربیت درخت توت یا درخت کرم ابریشم با پرورش آن رابطه نزدیک دارد. درخت توت را در ایران به خاطر میوه آن از دوران باستان می‌شناختند. در بندهشن از میوه درخت توت سخن رفته است^۱ و حتی در دوران حاضر در بلوک مومن آباد بیرجند توت را پیر می‌خوانند و اشخاص را از ریختن فضولات در کنار درخت توت برحذر می‌دارند. ابونصر هروی از وجود دو گروه یا دو نوع درخت توت خبر می‌دهد و توضیح می‌دهد که هر یک از دو گروه انواعی داشته که از یک نوع آن دوشاب می‌پخته‌اند.^۲

۳- عشر: مقدار زکات زمینی است که مردمش در همان زمین قبول اسلام کرده باشند. (خوارزمی: مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۶۱)
در مورد اراضی عشری نک: اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین (از آغاز تا پایان دوران اموی) چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۳، ص ۲۴۹ و مدرسی طباطبایی. پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

۴- در مورد انواع اراضی خراجی نک: ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (قاضی): الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۹، م، ص ۲۳ و مدرسی طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹

۵- ابویوسف، پیشین، ص ۳۵ و بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸، م، ص ۲۶۸.

۶- از جمله نک: طبری، پیشین، وقایع سال، ۱۲ هـ، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷- ابویوسف، پیشین، ص ۱۳۹.

۸- طبری، پیشین، وقایع سال ۱۲ هـ، ج ۲، ص ۱۸۲ و ماوردی، پیشین، ص ۱۸۳.

۹- همان، ص ۱۸۱.

۱۰- قمی، حسن بن محمد: تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال‌الدین طهرانی، چاپ دوم، تهران، طوس، ۱۳۶۱، ش، ص ۱۷۹.

۱۱- بلاذری، پیشین، ص ۳۱۰.

۱۲- «عمر خطاب امر کرد که از اهل عراق خراج و رسم متوسط و میانه که در آن حیفی و میلی نباشد بستانند. (قمی، پیشین، ص ۱۴۸)؛ نیز نک: فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، سروش، ۱۳۶۳، ص ۷۵، زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲؛ فلوتن، فان: تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، چاپ اول، تهران، اقبال، ص ۳۲.

۱۳- الیعقوبی، ابن واضح: تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰، م، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الجهشیری، ابی‌عبدالله: کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیق حسن الزین، بیروت دار الفكر الحدیث، ۱۹۹۸، ص ۲۲.

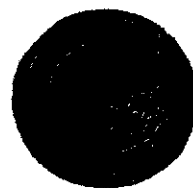
۱۴- برای نمونه نک، گردیزی، ابوسعید عبدالحی: زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹، مینی بر افزایش میزان صد هزار درم بر خراج مرو توسط عامل معاویه.

۱۵- طبری، پیشین، وقایع سال ۱۰۰ هـ، ج ۳، ص ۵۹۲ و وقایع سال ۱۱۰ هـ، ج ۴، ص ۲۸.

۱۶- طبری، پیشین، وقایع سال ۸۳ هـ، ج ۳، ص ۵۰۳.

۱۷- همان، وقایع سال ۱۱۰ هـ، ج ۴، ص ۲۹ به بعد.

۱۸- همان، وقایع سال ۱۲۱ هـ، ج ۴، ص ۸۸.



◀ چنانچه ابریشم از چین به ایران آمده است نام چینی آن چه بوده است... و چنانچه این محصول از چین به ایران آمده، ترکان که حدواسط ایرانیان و چینیان بوده‌اند بایستی آن را به صورت چینی آن تلفظ می‌کردند نه به صورت تلفظ واژه ایرانی آن یعنی: کچ = Kac = قَز

◀ جغرافی‌نویسان مسلمان در ضبط فواصل و گذرگاه‌های شهرها و سرزمین‌های اسلامی کوشش قابل توجهی مبذول داشتند که اسناد بسیاری از آن تا به امروز به جا مانده است و نشان می‌دهد حتی بسیاری از راه‌های امروز کشورمان همان راه‌های کاروانی پهن شده بوسیله ماشین است.

آوردن ابریشم از پیله و بافتن پارچه‌های ابریشمی از زمان‌های پیش از هخامنشی تا به امروز همیشه در ایران معمول بوده است و لباس پادشاهان هخامنشی از ابریشم بوده است.^۵ در مورد این نظر دکتر بهرامی بعضی از مورخین اروپائی اظهار تردید کرده‌اند ولی دلیل روشنی برای این تردید ابراز نکرده‌اند.^۶ حال آنکه مورخین غربی که هر افسانه رومی و یونانی را بدیده قبول می‌نگرند اگر به فرهنگ و ادب ایران که همسان زیبایی کلامی خود بار اجتماعی و تاریخی دارد مراجعه می‌نمودند این تردیدها بوجود نمی‌آمد.

همواره این پرسش نیز وجود داشته است که چنانچه ابریشم از چین به ایران آمده است نام چینی آن چه بوده است. چگونه زنجبیل و جازو و دارچین و الماس و دهها نمونه نام گیاهان و آلات و اصطلاحات که از هند و چین و یونان به ایران آمده است به صورت وابستگی به خاستگاه اولیه خود محفوظ مانده است و یا جای دوری نرویم از سده گذشته که کالای بسیاری از اروپا به ایران وارد شده است با همان اسم اصلی خود در ایران رایج و متداول گشته است در صورتی که در سرتاسر فلات ایران و ممالک همجوار ایران ابریشم با نام‌هایی که منشاء ایرانی دارند مصطلح گردیده است. که به اختصار به عرض می‌رسد.

فارسی = ابریشم = abrisam - som
پهلوی = ابریشم = Yaparesum
پشتو = ورشم = ورژم
پامیری = آپرسم
ارمنی = آپرشون
عربی = ابریسیم
در ضمن باید خاطر نشان کرد که ابریشم در فلات ایران نام‌های دیگری نیز داشته است.

الف) قز = قَز (معرب کز): پهلوی: kac؛ تالشی: Kac، ترکی (قز): Kac^۸

ب) لاه: lah
ج) لاس: las

که انواع ب و ج ابریشم پاک‌نکرده و پست بوده است و سنائی غزنوی گوید: چو رومی گوید از پوشش نبوشم

بجز ابریشمین پاک بی‌لاس^۹
به هر تقدیر این کلمات خود دلیلی دیگر بر بومی بودن کرم ابریشم در ایران می‌باشد، در اینجا باز باید متذکر شد چنانچه این محصول از چین به ایران آمده است ترکان که حدواسط ایرانیان و چینیان بوده‌اند بایستی آنرا به صورت چینی آن تلفظ می‌کردند نه بصورت و تلفظ واژه ایرانی آن: کچ = Kac = قَز شایان ذکر است کلمه سرس Seres که بعدها به معنی چین و چینی به کار رفت تلفظی از کلمه سریندا است که در منابع بیزانسی به آسیای میانه گفته می‌شده است.^{۱۰}

مناطق تولید ابریشم در ایران:

با توجه به ارزش بالای ابریشم که از خود واژه آن نیز استنباط می‌شود «آپ‌رشم از دو بخش آپ = عالی و بالا و رشم = بمعنی بافته»، این محصول مورد توجه بسیار مردم بوده است و در اکثر نقاط ایران که توت کشت

می‌شده است پرورش کرم ابریشم رایج بوده است. و در بعضی از مناطق پرورش کرم ابریشم با مراسم و نیایش مذهبی آغاز می‌شده است که ریشه بعضی از این مراسم تا این روزگار باقیمانده بود. از جمله در بلوک مؤمن آباد بیرجند پس از انجام مراسم مذهبی و خواندن اوراد و آیات مذهبی دختری که به نجابت و عفت مشهور بود و در عین حال از سلامتی کامل برخوردار بود تخم نوغان را با گرمای دست نگه می‌داشت و سپس آنها را در میان پارچه‌ای تمیز و سفید به جایگاه اصلی آن منتقل می‌کردند و در تمام مدت انتقال اسپند و کندر و بخورات می‌سوزاندند و از ایزدی باری و کلام‌الله یاری می‌جستند. احتمال دارد که این مراسم ریشه در آداب و سنت‌های قبل از اسلام داشته باشد.^{۱۱}

با آغاز خلافت اسلامی صنعت نوغانداری در ایران رو به ترقی گذارد. طبق نوشته مؤلف مجهول‌الاسم حدود العالم و بعد از او ابن حوقل مرکز نوغانداری در اواخر دوران ساسانی از مرو و گرگان به طبرستان و دیلم و سایر سرزمین‌های کرانه خزر گسترش یافت.^{۱۲}

در قرون اول و دوم اسنادی از تولید ابریشم وجود دارد که در نقاط مختلف ایران از جمله مرو و قهستان «جنوب خراسان فعلی» دیبای مروی و قهستانی به‌عنوان هدیه و مالیات به حکام خراسان تقدیم می‌شده است.^{۱۳} در قرون سوم و چهارم اطلاعات بیشتری در زمینه تولید ابریشم در اکثر شهرهای فلات ایران بدست می‌آید. اصطخری (متوفی ۳۴۶ هـ) در اثر گرانقدر خود به نام المسالک والممالک که در حقیقت دنباله صورالاقالیم ابوزید سهل بلخی (متوفی ۳۲۲ هجری) است از تولید ابریشم در پسا = فسا و بردع در قفقاز و اصفهان و طبرستان و گرگان و نیشابور و مرو و خوارزم یاد می‌کند.^{۱۴} چند دهه بعد، ابن حوقل در تالیف گرانقدر خود به نام صورة الارض - با استفاده از اثر ابن‌خرده‌به (۲۵۰ هـ. ق) و کتاب جیهانی و تذکره ابی‌الفرج قدامة بن جعفر (۲۶۶ هـ. ق) و مسالک و ممالک اصطخری - از تولید ابریشم در ایران نام می‌برد.^{۱۵} وی می‌نویسد ابریشم در دارابگرد، طبرستان، گرگان، نیشابور، مرو و بردع به دست می‌آید.^{۱۶} وی خاطر نشان می‌کند: ابریشم در بردعه به مقدار فراوان و بی‌اندازه به دست می‌آید چه توت آنجا رایگان است و مالک ندارد و خرید و فروش نمی‌شود و مردم آنجا کرم ابریشم را پرورش می‌دهند و ابریشم حاصل را به مقدار فراوان به فارس و خوزستان می‌فرستند و سود کلان می‌برند.^{۱۷}

وی در جایی دیگر می‌نویسد در همه نواحی طبرستان ابریشم بدست می‌آید که به همه جا می‌فرستند و در میان کشورهای اسلامی و کفر ناحیه‌ای در کثرت ابریشم به پایه طبرستان نمی‌رسد و به ناحیه خزر در کنار رود «اتیل» (= ولگا) صادر می‌شود.^{۱۸} ابن حوقل اصل ابریشم گرگان را از مرو می‌داند.^{۱۹} یورش و کشتار مغولان در قرن هفتم شبکه‌های آبیاری و زمین‌های کشاورزی را ویران ساخت ولی تولید ابریشم در بسیاری از نقاط از جمله گیلان که از این حمله در امان مانده بود به بقای خود ادامه داد. به گفته مارکوپولو: «اخیراً بازرگانان ژن مخصوصاً به اینجا [گیلان] می‌آیند تا ابریشم خام gh...ghelle یا گله یا گله

خریداری کرده و صادر نمایند^{۲۰}. شایان ذکر است در منابع ایتالیایی قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی از قبیل دفاتر تجارتنی پگولوتی و ادتسانو «اهالی فلورانس» و اسانامه‌های پیزا و غیره که مورد استفاده ویلهلم هید قرار گرفته، نام‌های انواع ابریشم خام رسیده از ایران که در شهرهای ایتالیا عمل می‌آورده‌اند به شرح زیر منقول است

ابریشم گیلان Setaghell ابریشم مازندرانی Setamasandroni ابریشم استرآبادی از گرگان Seta Stravai یا Seta Setravatina ابریشم دیلمی یا ابریشم تالشی که با ابریشم محمودآباد یکی بوده - محمودآباد نزدیک مصب رودکورا (کر) بوده است - ابریشم کنار یا کناره در قره‌باغ، ابریشم شکی در شمال آذربایجان، ابریشم گنجه و ابریشم مروشاهجان Setamerdacasci^{۲۱}.

این فهرست خود نشان‌دهنده میزان تولید و گستردگی مناطق و حجم و وسعت صادرات ابریشم ایران به اروپا بوده است. آغاز حکومت مغول با خوش‌بینی فراوان اروپائیان روبروست و سیل سیاحان اروپائی و سفیران پاپ به سوی ایران و چین سرازیر شد این افراد که در جستجوی ملک یوحنا بودند که سرانجام حکومت مسلمان را از قدس برخواهد داشت^{۲۲} از ابریشم سخنی به میان نمی‌آورند. در اواسط قرن هشتم حمدالله مستوفی قزوینی از مناطق بیشتری که به صنعت نوغانداری می‌پرداخته‌اند خبر می‌دهد. در زمان وی در یزد و شاپور فارس و ترشیز و گناباد و زیرکوه و تون در قهستان و خواف و زاوه در خراسان و سراسر گرگان و استرآباد و در مازندران کبودجامه (حوالی بهشرحالیه) و در گیلان رشت و لاهیجان و فومن و شفت و در ماوراء ارس شیروان، ابریشم تولید می‌شده است.^{۲۳}

تولید ابریشم خراسان در نیشابور و سبزوار در دوره حکومت سرداران (۷۳۷-۷۸۳ هـ) به طوری افزایش یافت که گاهی در بعضی از مبادلات دولتی از ابریشم خام استفاده می‌شد.^{۲۴}

یورش‌های تیمور با وجود ویرانی‌ها و قتل‌عام‌های متعدد به اساس نوغانداری ایران کارگر نشد به طوری که کلادیکو می‌نویسد: بخش اعظم ابریشم گیلان به سوریه و عثمانی (ترکیه) و کافا در شبه جزیره کریمه حمل می‌شود.^{۲۵} چند سال بعد از سفر کلادیکو خراج حکومتی در ایالت مازندران با ابریشم پرداخت می‌گردید. ظهیرالدین مرعشی در حدود سال‌های ۸۲۲ هـ/ ۱۴۱۹ م. می‌نویسد: ایالت مازندران سالیانه چهل خروار ابریشم سرخ و سفید به سلطان شاهرخ تیموری می‌پرداخت. این اقدام در ادوار بعد نیز تداوم یافت به طوری که در سال ۸۷۸ هـ به جای خراج سالیانه مازندران مقدار یکصد و بیست خروار ابریشم به سلطان حسن آق‌قویونلو «اوزون حسن» تقدیم شد.^{۲۶}

تولید ابریشم مازندران ایران در اواخر قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری به میزان زیادی رسید.^{۲۷} در همین دوره ابریشم‌بافی در بعضی از نقاط ایران به مرحله‌ای ترقی کرد که جوزف باربارا تاجر ایتالیایی می‌نویسد: مردم یزد همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمین سرگرمند و یزدیان با کار و کوشش خویش

مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به هند و ایران و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بروصه و ترکستان صادر می‌کنند. کسانی که پارچه‌های ابریشمین خوب و خوش‌بافت سوریه را می‌خرند گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند. باربارو در مورد مقدار مصرف ابریشم در کارگاه‌های یزد می‌نویسد: می‌گویند شهر هر روز به دو خروار ابریشم نیاز دارد که به حساب ما بالغ ده‌هزار بار است.^{۲۸}

جوزف باربارا برای اولین بار از تولید ابریشم در هرموز (ایالت بندرعباس فعلی) یاد می‌کند که مشتریان آن تجار هندی می‌باشند.^{۲۹}

امروز یونکتارینی ونیزی که در حدود سال‌های ۱۴۷۳ م / ۸۷۸ هـ از ایران دیدار کرده است می‌نویسد: پارچه ابریشمی تبریز و اطلس و ابریشم شماخی به حلب صادر می‌شود.^{۳۰}

در دوران صفویه و به ویژه از زمان شاه‌عباس اول صدور ابریشم ایران به اروپا و ممالک همجوار ایران رشد بیشتری یافت. کمک انگلستان به ایران برای بیرون‌راندن پرتقالیه‌ها از خلیج فارس و اخذ امتیازاتی در مقابل آن از ایران، موقعیت ممتازی برای دولت انگلیس در ایران فراهم ساخت. و در ضمن تجار ایران توانستند بدون نظارت و دخالت پرتغالی‌ها ابریشم را صادر کنند. وجود برادران شرنلی در ایران و سفارت آنان در دربارهای اروپائی موجب شد انگلیس‌ها حداکثر استفاده را ببرند تا آخر الامر شیخ‌علی‌خان زنگنه وزیر با تدبیر و کاردان شاه‌سلیمان صفوی قسمتی از امتیازات آنان را سلب کرد. معمولاً در برابر ابریشم ایران کالاهای اروپائی و خصوصاً ماهوت دریافت می‌شد. پرتغالیان و هلندیان نیز در هرمز مرکز تجارتی باز کردند و مراکز تجارتی آنان مصونیت قضائی داشت.^{۳۱} تجار بیگانه و به ویژه اروپا در ایران نمایندگی‌های متعددی برای خرید ابریشم و پشم و کرک و توتون و خشکبار تأسیس کرده بودند به طوری که تاورنیه، تاجر فرانسوی می‌نویسد: وقتی که سر نهار نشسته بودیم من محض تجسس و کنجکاوی خواستم بدانم چند قسم زبان در آن مجمع حرف می‌زنند و اهل چند زبان در آنجا حضور دارند، بدون اینکه بعضی از زبان‌های فرعی ایالتی و ایلاتی مملکتی را بحساب بیاوریم به سیزده زبان اصلی در آن محضر تکلم می‌شد، زبان لاتینی، زبان فرانسه، آلمانی، انگلیسی، هلندی، ایتالیایی، پرتغالی، فارسی، ترکی، عربی، هندی، شامی و مالایی که زبان علمی و مذهبی سواحل رود هند و تا چین و ژاپن و اغلب جزایر مشرق زمین است مثل لاتینی در اروپا.^{۳۲}

این نمایندگی‌ها مقداری از ابریشم ایران را از طریق راه‌های لار یا سیرجان به بندرعباس می‌بردند و از آنجا به اروپا یا هندوستان صادر می‌نمودند و باقیمانده مازاد ابریشم ایران در شمال از راه مرو و گرگان به ری می‌آمد و از طریق ری به قزوین و زنجان و تبریز و از آنجا به ایروان و طرابوزان یا یکی از بنادر شام می‌رفت یا از راه‌های فرعی خوارزم و هشترخان به دریای آروف یا از طریق کرمانشاه به بغداد و حلب حمل می‌گردید.^{۳۳}

مقدار ابریشم خامی که در قلمرو دولت صفوی

◀ پاریزه Pariset در کتاب تاریخ ابریشم جلد دوم می‌گوید: ایران و ترکستان اصلاً مولد کرم‌هایی که پیله زرد دارند بوده و چین موطن کرم‌های سفید می‌باشد و خوراک کرم ابریشم یعنی توت هم اصلش از ایران است و پرورش کرم ابریشم و بدست آوردن ابریشم از پیله و

◀ یورش و کشتار مغولان در قرن هفتم شبکه‌های آبیاری و زمین‌های کشاورزی را ویران ساخت ولی تولید ابریشم در بسیاری از نقاط از جمله گیلان که از این حمله در امان مانده بود به بقای خود ادامه داد.



بیابان‌ها می‌گذشت با چاه‌های آب و کاروانسرا مجهز بود. در شهرهای کاروانی مانند تدمر (= پالمیرا) دورا و پترا (= سلج) سراهایی برپا شده بود که در آنجا تجارت گرمی آمدند. اسنادی که در «دورا» کشف شده وجود دستگاه پلیس سواری بیابان را اثبات می‌کند.^{۴۱}

در این زمان راه‌های کاروانی در شرق نیز گسترش یافت. مال‌التجاره در شرق پس از عبور از «کوشان» از راه پامیر و سین کیانگ به چین حمل می‌شد. مسأله درخور توجه در مورد راه‌های فلات ایران در قبل از اسلام آن است که در کنار اکثر این خطوط مهم دژهای دختر وجود دارد و یا این راه‌ها از روی یلهائی به نام «دختر» عبور می‌کند. روشن نیست که آیا این اماکن هدیه کاروانیان یا تاجر بزرگ به الهه «آناهیتا» برای مراقبت از کاروانیان بوده است، یا زمینه‌ای اعتقادی در وجهی دیگر را داشته است؟ که امید است دانش پژوهان و محققان ایرانی به این امر توجه بیشتری مبذول فرمایند.

در دوران اسلامی، امپراطوری فراملیتی اسلام برای حفظ حدود و ثغور و نشر اسلام و حفظ ارتباط و دریافت خراج و جزیه در نگهداری و حفظ راه‌ها کوشش می‌کرد. و بسیاری از ابرار و نیکان با استفاده از فرصت گران‌بهای که دین اسلام در اختیار آنها گذاشته بود در کنار این راه‌ها به ایجاد اماکن و آب‌انبارها دست زدند و از چانه‌ی دیگر جغرافی‌نویسان مسلمان در ضبط فواصل و گذرگاه‌های شهرها و سرزمین‌های اسلامی کوشش قابل توجهی مبذول داشتند که اسناد بسیاری از آن تا به امروز بجا مانده است. و نشان می‌دهد حتی بسیاری از راه‌های امروز کشورمان همان راه‌های کاروانی پهن شده بوسیله ماشین است که برای حصول به این مورد به ذکر مواردی اکتفا می‌شود.

آن در زمان داریوش به راه شاهی معروف گشت از شوش آغاز می‌شد و پس از عبور از دجله و زیر شهر اربیل و حران به ساروس پایتخت لیدیا ختم می‌گردید و تا افسوس ادامه می‌یافت و دوهزار و ششصد و هشتاد و سه کیلومتر (۲۶۸۳) کیلومتر طول داشت و شامل صد و یازده ایستگاه یا منزل بود و به قول مورخان قدیم کاروان‌ها این راه را در نود (۹۰) روز طی می‌کردند ولی پیک‌های دولتی آن را در یک هفته می‌پیمودند و جاده قدیم بابل که از راه کوخیمیش به مصر می‌پیوست با راه عمده دیگری که از بابل - حلوان و بیستون و همدان می‌گذشت متصل می‌شد. در همین زمان با گسترش فتوحات هخامنشیان این راه تا دره کابل و سند در شرق ادامه یافت.^{۴۲}

هخامنشیان به علت وسعت کشور جاده‌های دیگری نیز ساختند از جمله آنها راهی بود که شوش را به تخت جمشید متصل می‌ساخت که بعضی از قطعات سنگ فرش شده آن در ناحیه بهبهان «اژجان» شناخته شده است. در مسیر این جاده نزدیک فهلیان بقایای یک سایبان سلطنتی وجود دارد. بین فهلیان و بشاپور این راه به سمت چپ می‌پیچید و از طریق ابواب پارس به نجد ایران باز می‌شد. جاده دیگری از لرستان می‌گذشت و شوش را به همدان مربوط می‌کرد.^{۴۳}

در دوران اشکانیان اهمیت بیشتری به راه‌های بازرگانی داده شد و وسایل حمل و نقل بهتر شد مورخین نوشته‌اند: هرگز جاده‌ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی‌شد زیرا پادشاهان پارتی به انتظام طرق و شوارع دقت بسیار مبذول می‌داشتند. از این جهت که مالیاتی که از جریان مال‌التجاره اخذ می‌کردند یکی از مهم‌ترین منابع عایدات دولت بود. خط‌سیرهایی که از

بدست می‌آمد طبق برآورد آقای جمال‌زاده به حدود (۶۳۳۰۰۰) ششصد و سی و سه هزار من تبریز یا قریب ۱/۹۰۰/۰۰۰ کیلو بالغ می‌گردید.^{۴۴}

جمال‌زاده معتقد است که نوغانداری ایران در زمان دیدار شسارتن از ایران «دوره صفویه» به اوج ترقی خویش رسیده بود ولی از اواخر دوره نادر دچار انحطاط گشت به طوری که تولید ابریشم خام گیلان به ۹۵/۳۷۴ کیلوگرم رسید. از آن پس در قرن نوزدهم اندکی ترقی کرد و در سال‌های ۱۸۹۱ - ۱۸۹۰ م به حدود پانصد هزار کیلو رسید که نه‌دهم آن از گیلان بدست می‌آمد.^{۴۵}

کرزن تولید ابریشم ایران را ۶۵/۰۰۰ من تبریز و ارزش صادرات آن را بالغ بر سی هزار لیره انگلیسی در سال‌های ۱۸۶۴ م برآورد کرده است که به بغداد و از راه روسیه به ماری و مقدار کمی از آن هم با کشتی به بمبئی صادر می‌شده است.^{۴۶}

راه‌ها

راه کاروانی میان چین و ایران و آسیای غربی سابقه‌ای طولانی‌تر از سربرآوردن حکومت روم در اروپا دارد. در دوران آخرین پادشاه بابل، نبونید، تلاشی بزرگ برای تسلط بر حران که جاده‌ای از کنار آن به سوی معابر دریایی بنادر مدیترانه منتهی می‌شد صورت گرفت و این هم‌زمان با آخرین پادشاه مادی بنام استیگس بود. در این میان پارسیان نیز که مایل بودند بر جاده بزرگ همدان - بابل و همدان - ری و شرق فلات ایران دست یابند به نفع بابلیان وارد میدان گردیدند.^{۴۷} زیرا اهمیت این راه برای اسلاف پارسیان نیز آشکار گشته بود و سارکن آکادی و مخالفین لولوبی و گوتی وی در هزاره سوم ق میلاد نیز بارها برای تسلط بر آن به مقابله یکدیگر برخاسته بودند.^{۴۸} این راه کاروانی که بعدها شعبه‌ای از

بافتن پارچه‌های ابریشمی از زمان‌های پیش از هخامنشی تا به امروز همیشه در ایران معمول بوده است و لباس پادشاهان هخامنشی از ابریشم بوده است.

◀ در بعضی از مناطق ایران پرورش کرم ابریشم با مراسم و نیایش مذهبی آغاز می‌شده است که ریشه بعضی از این مراسم تا این روزگار باقی مانده بود.

ابن خردادبه متوفی ۲۷۰ یا ۳۰۰ هجری قمری در مورد راه شرق (از بغداد تا چین) می‌نویسد: راه از بغداد تا نهروان ۴ فرسخ از نهروان تا دیربازما ۴ فرسخ از دیربازما تا دسکره ۸ فرسخ از دسکره تا جلولا ۷ فرسخ و از آنجا تا خانقین ۷ فرسخ و از آنجا تا قصرشیرین ۶ فرسخ و کسی که آهنگ شهر زور دارد از قصرشیرین تا دیزکران دو فرسخ و از دیزکران تا شهرزور ۱۸ فرسخ است. از قصرشیرین تا حلوان ۵ فرسخ و سپس گردنه حلوان است از حلوان تا مازرواستان ۴ فرسخ و از آنجا تا مرج‌القلعه ۶ فرسخ از آنجا تا کاخ یزید ۴ فرسخ و از کاخ یزید تا زبیدیه ۶ فرسخ و از زبیدیه تا خشک‌اریش ۳ فرسخ و از آنجا تا قصر عمرو ۴ فرسخ و از قصر عمرو تا قرمیسین (کرمانشاه) ۳ فرسخ و صهفه‌شیدیز کمتر از دو فرسخ از آنجا (قرمیسین) در طرف دست چپ راه خراسان واقع است و از قرمیسین تا دکان ۹ فرسخ و کسی که آهنگ نهاوند و اصفهان کند از دکان سمت راست تا نهاوند می‌رود و نهاوند یکی از ناحیه‌های کوهستان است. و از دکان تا کاخ دزدان (کنگاور) ۷ فرسخ و از آنجا تا خنداد ۷ فرسخ و از آنجا تا گردنه همدان و ده‌عسل ۳ فرسخ و از آنجا تا همدان ۵ فرسخ و از همدان پس از عبور از روستای خرقان تا قزوین ۴۰ فرسخ است و از همدان تا درنوا ۵ فرسخ و از آنجا تا بوزیخرد ۵ فرسخ و از بوزیخرد تا زره ۴ فرسخ و از آنجا تا طزره ۴ فرسخ و از آنجا تا آساوره ۴ فرسخ و از آنجا تا بوسته و روزه ۳ فرسخ و از آنجا تا دودآباد ۴ فرسخ و از آنجا تا سونقین ۳ فرسخ و از آنجا تا درود ۴ فرسخ و از درود تا ساوه ۵ فرسخ و از ساوه تا مشکویه ۹ فرسخ و از آنجا تا قسطانه ۸ فرسخ و از قسطانه تاری ۷ فرسخ و از تری تا قزوین از سمت چپ ۲۷ فرسخ و از قزوین تا ابهر ۱۲ فرسخ و از ابهر تا زنجان ۱۵ فرسخ.

راه مشرق

از ری تا مفضل‌آباد ۴ فرسخ و از آنجا تا کاسب ۶ فرسخ و از آنجا تا آخیزدین ۸ فرسخ و از آنجا تا خوار ۶ فرسخ و از خوار تا دهنمک ۷ فرسخ و از دهنمک تا سنگسر ۷ فرسخ و از آنجا تا سمنان ۸ فرسخ و از سمنان تا آخرین ۹ فرسخ و از آنجا تا قومس ۸ فرسخ.

بنابراین از ری تا قومس ۶۳ فرسخ و از قومس تا حداد ۷ فرسخ و از آنجا تا بدش ۷ فرسخ و از آنجا تا میمد ۱۲ فرسخ و از آنجا تا هفتکند ۷ فرسخ و از آنجا تا اسداباد ۷ فرسخ و از آنجا تا بهمن‌آباد ۶ فرسخ و از آنجا تا نوق ۶ فرسخ و از آنجا تا خسروگرد ۶ فرسخ و از آنجا تا حسین‌آباد ۶ فرسخ و از آنجا تا سنکرد؛ احتمالاً «باید سخر فطلی باشد» ۵ فرسخ و از آنجا تا بیسمکند ۵

فرسخ و از آنجا تا نیشابور ۵ فرسخ - از بغداد تا نیشابور ۳۰۵ فرسخ است.

بقیه این راه از جهت اختصار فقط بذکر بارکده‌های مهم اکتفا می‌شود.

از نیشابور تا نوقان طوس جمیعاً بیست فرسخ و از نوقان تا سرخس ۲۰ فرسخ و از سرخس تا مروشایگان سی فرسخ و از مرو دوراه خارج می‌شود یک راه به چاچ (تاشکند) و سرزمین ترکان و راه دیگر به بلخ و طخارستان می‌رود. از مرو تا آمل ۳۶ فرسخ است و از آمل تا بخارا ۱۹ فرسخ است و آمل بر یک فرسخی رود بلخ (= جیحون) است، از بخارا تا سمرقند ۳۹ فرسخ و از سمرقند تا چاچ ۴۲ فرسخ است از چاچ تا اسپبج‌آباد ۱۳ فرسخ است و از اسپبج‌آباد تا طراز ۲۶ فرسخ است سپس از طراز تا گویت ۷ فرسخ و از آنجا تا جایگاه پادشاه کمپاک ۸۰ روز راه است و از طراز تا سارغ که ده بزرگی است جمعاً ۴۷ فرسخ و از سارغ تا شهر خاقان ترک ۴ فرسخ و از شهر خاقان تا کبال ۷ فرسخ و از کبال تا نوشجان بالا که مرز چین است ۱۵ روز راه برای کاروان‌ها حفاظت شده است برای چاپار ترک ۳ روز راه است.^{۴۲}

مسالک‌نویسان و جهانگردان مسلمان بعدی مانند اصطخری و ابن‌حوقل نیز فواصل و مسافتات بین شهرهای ایران و چین را که به راه ابریشم مشهور شده به دقت ضبط کرده‌اند.^{۴۳}

از جانی دیگر این پرسش پیش می‌آید با توجه به جنگ‌های مداوم که در مرزهای خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بین ایرانیان و قبایل صحرائشین در جریان بود و از طرف دیگر درگیری و رقابت میان خلافت شرقی (= عباسیان) و خلافت غربی (= فاطمیان) چگونه دولت‌های محلی اجازه عبور به کالایی را می‌دادند که برای رقیب از نظر تجاری اهمیت داشت، در ثانی با توجه به عوارض سنگین راهداری و راه طولانی خطرناک شرق و غرب آسیا و نبودن راه‌های اراه‌رو در فلات ایران بایستی در مورد تجارت شرق و غرب دقت بیشتری مبذول داشت.

مناطق تولید ابریشم در ایران

- ایالت یا شهر
۱- مرو
۲- گرگان
۳- طبرستان
۴- دیلم

- ۵- قهستان
۶- زیرکوه
۷- ترشیز
۸- گناباد
۹- تون
۱۰- بردع
۱۱- دارابگرد
۱۲- تالش
۱۳- محمودآباد قفقاز
۱۴- استرآباد
۱۵- گنجه
۱۶- کبودجامه (= بهشهر)
۱۷- بشابور فارس
۱۸- سبزواری
۱۹- نیشابور
۲۰- یزد
۲۱- هرموز
۲۲- تبریز
۲۳- لاهیجان
۲۴- رشت
۲۵- قومون
۲۶- آمل

فهرست منابع و کتب

- حدودالعالم صص ۲۹۶ و اصطخری صص ۱۶۰ و ۱۶۵ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۳۸.
طبری ۴۵۴۴ و ۴۲۲۰ جلد دهم.
نزهت‌القلوب صص ۱۲۶ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۵۴ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۳.
تاریخ طبرستان و رویان صص ۳۱۷.
ابن‌حوقل = سفرنامه صص ۶۶ و ۸۷ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۶۸ و ۱۷۱ و ۸۷ و ۱۲۳ و ۱۳۵ و ۱۷۱.
جمال‌زاده گنج‌شایگان صص ۲۴ و ۲۵
کرزن ایران و قضیه ایران صص ۱۱۸ و ۴۱ و ۱۵۸ و ۱۵۹.
تاورنیه سفرنامه صص ۱۹۹.
دولت‌شاه = تذکره‌الشعرا صص ۲۱۱.
سفرنامه‌های ونیزیان صص ۸۲ و ۸۳ و ۸۸ و ۱۴۷ و ۱۵۴.

پانویس‌ها:

- ۱- بندهشن - ترجمه متن پهلوی بخش اول صص ۱۰۰ نقل از کشاورزی و مناسبات ارضی عهد مغول جلد ۱ صص ۳۰۶.

◀ اگرچه به طور دقیق معلوم نیست که پرورش کرم ابریشم از چه زمانی در ایران معمول گشته، ولی با توجه به اسطوره‌های ایرانی، پرورش آن به دورانی بسیار کهن می‌رسد.



۲ - قاسم‌بن یوسف، ابونصر هروی: ارشادالزراعه - باهتمام محمد مشیری تهران امیرکبیر چاپ دوم ۱۳۵۶ صص ۱۹۴ و ۲۲۸
 ۳ - بلعمی، ابوعلی: ترجمه تاریخ طبری یا تاریخ بلعمی، به تصحیح مرحوم بهار، به اهتمام مرحوم پروین گنابادی، ص ۱۳۰.
 ۴ - پیگولوسکایا: دیپلوماسی بیزنتیه، صص ۱۸۹-۱۹۲، به نقل از کشاورزی و مناسبات ارضی، ج ۱، ص ۳۰۷.
 ۵ - بهرامی، تقی: تاریخ کشاورزی ایران، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ش، صص ۹۹ و ۱۰۰.
 ۶ - بطروشفسکی: کشاورزی و مناسبات ارضی عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات نیل، ۱۳۵۵ ه. ش، ج ۱، ص ۳۰۸.
 ۷ - فرهنگ معین، ج ۱، حرف الف.
 ۸ - همان، ج ۲، ص ۲۶۷۱ و شایست ناشایست، به اهتمام کتابون مزداپور، ص ۳۶.
 ۹ - فرهنگ معین، ج ۳، صص ۳۵۲۶ و ۳۵۴۶ پیشوند لاه در لاهبجان یا لاهجان دوره صفوی احتمال دارد نشان‌دهنده تولید ابریشم در این مکان باشد.

۲۲ - تاورنیه، ژان باتیست: سفرنامه، ترجمه حمید شیروانی، تهران، سنائی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۹.
 ۲۳ - دکتر باستانی پاریزی، محمدابراهیم: سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صفی‌علیشاه چاپ اول صص ۱۱۹ و ۱۲۰.
 ۲۴ - جمال‌زاده، سیدمحمدعلی، گنج شایگان، برلن، انتشارات کاوه، ۱۳۳۵، صص ۲۴ و ۲۵.
 ۲۵ - همان کتاب، ص ۲۵ و کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ص ۳۱۹.
 ۲۶ - کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۹۲ و ۵۹۳.
 ۳۷ - گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ سوم ۱۳۴۹ ص ۱۱۸.
 ۳۸ - همان کتاب ص ۴۱.
 ۳۹ - همان کتاب ص ۵۸.
 ۴۰ - همان کتاب صص ۱۵۸-۱۵۹.
 ۴۱ - همان کتاب ص ۳۳۹.
 ۴۲ - ابن خردادبه مسالک و ممالک ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو تهران ۱۳۷۰ صص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.
 ۴۳ - اصطخری مسالک و ممالک ص ۸۲ و ابن‌حوقل سفرنامه صص ۱۸۶ تا ۱۹۰ و ۲۴۰ تا ۲۴۸

21- W. Heyd - Geschichte des Levantbant. band 1 S. II P. G53. 65.

نقل از کشاورزی و مناسبات ارضی ایران ص ۳۱۰.
 ۲۲ - سفیران پاپ در دربار خان مغول، نوشته دوراکه ویلتس، ترجمه مسعود برحسب‌نیا، خوارزمی، صص ۲۴ و ۲۵ و ۴۵.
 ۲۳ - مستوفی، حمداله: نزهت القلوب، به اهتمام گای‌لسترنج، تهران، دنیای کتاب، بی‌تا، صص ۱۲۶ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۵۴ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۳.
 ۲۴ - سمرقندی، دولت‌شاه: تذکره الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، انتشارات پدیده، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۱۱.
 ۲۵ - کشاورزی و مناسبات ارضی، ص ۳۱۶.
 ۲۶ - همان کتاب، ص ۳۱۷.
 ۲۷ - همان کتاب، ص ۳۱۷.
 ۲۸ - سفرنامه‌های ونیزیان در ایران ۶ سفرنامه، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، صص ۸۲ و ۸۳.
 ۲۹ - همان کتاب، ص ۸۸.
 ۳۰ - همان کتاب، صص ۱۴۷ و ۱۵۴.
 ۳۱ - طاهری، ابوالقاسم: سیاست خارجی ایران، صص ۳۱ و ۲۶۱، نقلی از سیاست و اقتصاد عصر صفوی، اثر باستانی پاریزی، صص ۱۱۵ و ۱۶۶.

۱۰ - پیگولوسکایا: منابع سریانی، صص ۷۳-۷۴ و باز همین محقق دیپلوماسی بیزنتیه صص ۲۰۵ و ۲۰۶ نقل از کشاورزی و مناسبات ارضی ج ۱، ص ۳۰۸.
 ۱۱ - داستان هفتواد شاهنامه جای تأمل و بررسی بسیار دارد.
 ۱۲ - حدودالعالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، ص ۲۹۶ و ابن‌حوقل: سفرنامه یا صورةالارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ تهران، امیرکبیر ص ۱۷۱، و اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۱۳.
 ۱۳ - طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران بنیاد فرهنگ، جلد هشتم، صص ۲۴۴۸ و ۳۴۵۹ و جلد دهم، صص ۴۵۴۴ و ۴۲۲۰.
 ۱۴ - اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ صص ۱۳۴ و ۱۶۰ و ۱۶۵ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۲۸.
 ۱۵ - ابن‌حوقل، صورةالارض یا سفرنامه، ص ۲۱۰.
 ۱۶ - همان کتاب صص ۶۶ و ۸۷ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۶۸ و ۱۷۱.
 ۱۷ - همان کتاب، ص ۸۷.
 ۱۸ - همان کتاب، ص ۱۲۳ و ۱۳۵.
 ۱۹ - همان کتاب، ص ۱۷۱.
 ۲۰ - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ج ۱، ص ۳۱۰.